

Contradiction in the novel (Symphony of the Dead) by Abbas Maroufi

Assistant Professor Hussein Ali Abbas
University of Baghdad- College of Languages-Department of Persian
Language
hussenalfely@colang.uobaghdad.edu.iq

Copyright (c) 2026 Assistant Professor Hussein Ali Abbas

DOI: <https://doi.org/10.31973/20183v51>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](#).

Abstract:

Paradox is a literary device and one of the most frequently used literary figures in literature. It occurs when a poet or writer places two contradictory words together in a meaningful connection. The combination of these contradictory words often results in an expression that does not commonly exist in the real world.

Some paradoxes can be justified through mystical, religious, or philosophical interpretations. Although paradoxes are usually impossible in the external world, they enhance the beauty and imagination of literary works. Paradox contributes to the eloquence of speech. Sometimes, two words placed together may not explicitly exhibit paradoxical qualities, but when combined, they create a paradoxical meaning. In such cases, paradox may also be accompanied by irony.

Generally, two contradictory words must relate to a single phenomenon or concept. In other words, they should simultaneously reflect two aspects of the same entity rather than referring to two entirely different phenomena. In some instances, contradictory words may appear as possessive or descriptive compounds, or as a combination of two adjectives. In other cases, there may be a few words separating them within a sentence

This study examines the use of paradox in the renowned novel. *Symphony of the Dead* by Abbas Maroufi, one of the prominent contemporary writers.

Keywords: Abbas Maroufi, contradiction, literary device, paradox, *Symphony of the Dead*.

التناقض في رواية " سيمفونية الموتى " للكاتب عباس معروفى

أ.م. حسين علي عباس

جامعة بغداد-كلية اللغات-قسم اللغة الفارسية

(مُلخَصُ البَحْث)

المفارقة أو التناقض هي إحدى الصناعات الأدبية المعنوية وتُعدّ من أكثر الزخارف الأدبية استخدامًا في الأدب. تتشكل المفارقة عندما يستخدم الشاعر أو الكاتب كلمتين متناقضتين معًا وبطريقة مترابطة داخل النص، مما ينتج عنه معنى لا يكون شائعًا في الواقع اليومي.

يمكن تفسير بعض التناقضات الظاهرية من خلال التأويلات الصوفية أو الدينية أو غيرها، مما يمنحها قبولًا ضمنيًا. وعلى الرغم من أن المفارقة غالبًا ما تكون غير ممكنة في العالم الخارجي، إلا أنها تضيف جمالًا وخيالًا على الأعمال الأدبية.

تسهم المفارقة في جمال التعبير، وأحيانًا، قد لا يبدو أن هناك تناقضًا واضحًا بين كلمتين متجاورتين، لكن عند وضعهما معًا تنشأ دلالة متناقضة، وفي مثل هذه الحالات، قد تتداخل المفارقة مع الكناية.

بشكل عام، يجب أن تتعلق الكلمتان المتناقضتان بموضوع أو ظاهرة واحدة، أي أنهما تعكسان جانبيين مختلفين للظاهرة نفسها وليس ظاهرتين منفصلتين. في بعض الأحيان، قد تأتي الكلمات المتناقضة على شكل تركيب إضافي أو وصفي، أو كمزيج من صفتين، وفي أحيان أخرى قد يكون بينهما فاصل زمني بعدة كلمات.

في هذا البحث، سنناقش التناقض في الرواية الشهيرة سمفونية الموتى للكاتب المعاصر البارز عباس معروفى.

الكلمات المفتاحية: التزيين الأدبي، المفارقة، التناقض، سيمفونية الموتى، عباس معروفى.

متناقض‌نمایی (پارادوکس) سمفونی مردگان نویسنده اثر عباس معروفی

دانشیار حسین علی عباس

دانشگاه بقداد-دانشکده زبان- گروه زبان وادبیات فارسی

چکیده

پارادوکس¹ یا متناقض‌نما یکی از صنایع ادبی معنوی می باشد و از پرکاربردترین آرایه های ادبی در ادبیات به شمار می آید و زمانی شکل می گیرد که شاعر یا نویسنده در سخن خود، دو کلمه متناقض را در کنار هم و در ارتباط با هم مورد استفاده قرار می گیرد و آنچه از جمع این واژه های متناقض به وجود می آید ، معمولاً در دنیای واقعی همچنین واژه هایی مورد استفاده قرار نمی گیرند . برخی از متناقض‌نماها را می‌توان با توجیه‌های عرفانی، مذهبی و...، امکان‌پذیر جلوه داد. پارادوکس اگرچه در جهان خارج معمولاً امکان‌پذیر نیست اما موجب زیبایی و خیال‌انگیزی آثار ادبی می‌شود. پارادوکس موجب زیبایی سخن می شود . گاهی دو کلمه که در کنار هم قرار می گیرند به طور واضح دارای آرایه پارادوکس نمی باشند ولی زمانی که د رکنارهم قرار می گیرند آن ها نوعی معنای متناقض نما ایجاد می کنند و در این مواقع آرایه پارادوکس ممکن است با آرایه کنایه نیز همراه باشد. به طور کل دو کلمه متناقض باید مربوط به یک امر یا پدیده واحد باشند به بیانی دیگر جنبه های دوگانه یک امر واحد را به طور همزمان نشان می دهند نه اینکه به دو پدیده متفاوت دلالت داشته باشند . در برخی مواقع، ممکن است کلمه‌های متناقض به صورت ترکیب اضافی، وصفی یا ترکیب دو صفت درآمده باشند اما در برخی موارد نیز ممکن است میان آن‌ها به اندازه چند کلمه فاصله باشد. در این پژوهش متناقض‌نمایی را در رمان معروف سمفونی مردگان اثر عباس معروفی که از نویسندگان مشهور و بنام معاصر می باشد را مورد بررسی قرار می دهیم .

کلید واژگان : آرایه ادبی ، متناقض ، پارادوکس ، سمفونی مردگان ، عباس معروفی

¹.Paradox

یک نوشته زمانی که بتواند موسیقی معنوی کلام را افزایش دهد و به بیانی دیگر، آنچه که واژه‌ها را بطور هنرمندانه به هم پیوند می‌دهد رعایت تناسبات معنایی می‌باشد و بعضی از این فنون ادبی قسمتی از سبک ادبی محسوب می‌شوند مانند تشبیه و استعاره و مجاز و تضاد و پارادوکس و غیره هیچ اثری بدون استفاده از این آرایه‌ها نمی‌باشد. اکثراً آگاهانه با تناقض بازی در سطح زبان تلاش می‌کنند زبانی تازه خلق کنند، این تناقض‌های زبانی، از آن جهت که بدون عمق تجربه‌ی روحی و شور عاطفی می‌باشد صرفاً تکانه‌ی ذهنی ایجاد می‌نماید و نه تکانه‌ی روحی. آرایه‌های ادبی در آثار ادبی همه نویسندگان و شاعران وجود دارد آنچه باعث شگفتی و رشد یک اثر می‌گردد چگونگی استفاده از این آرایه‌ها می‌باشد و به نوشته روح و جلوه می‌دهد. نحوه پردازش و به کارگیری یک اثر ادبی، سبک نوشتاری یک نویسنده را مشخص می‌کند. کلمات و واژه‌ها زمانی که درکنار یکدیگرهم قرار می‌گیرند اندیشه‌ها، احساسات و دیدگاه‌های نویسنده را در حول محور اثر ادبی اش بیان می‌کند.

پارادوکس و تناقض در ابتدا پوچ و بی‌معنا بشمار می‌آید، لکن در پس معنای به ظاهر بی‌پایه و پوچ، واقعیتی پنهان شده است و این واقعیت همان تناقض ظاهری عبارت می‌باشد که سبب توجه خواننده و شنونده درپیدا کردن و کشف معنای زیبای پنهان شده عبارت می‌گردد. نحوه ایجاد پارادوکس از شکستن حکم منطقی «اجتماع نقیضین محال است»، شکل می‌گیرد و به همین سبب هنجارشکنی و آشنایی‌زدایی در کلام برجستگی به وجود می‌آورد و به همین خاطر، برجسته‌سازی حتی در گفتار مردم و عوام هم راه پیدا کرده است و در اصطلاحات عادی مردم، هسته‌های این تصویر و تعبیر وجود دارد: «ارزانتر از مفت»، «هیچکس» و «ضرب‌المثل «به مفت گران بودن»». استفاده از این آرایه ادبی در تمامی دوران ادب فارسی وجود داشته است و در ابتدا ظاهری ساده و ابتدایی داشته است، اما با پیدایش عرفان توسعه پیدا کرده و در شعر سبک هندی علی‌الخصوص شعر «بیدل دهلوی» رشد و شکوفایی چشم‌گیری داشته است.

عباس معروفی نویسنده عصر حاضر، سبک و روش خاص و منحصر بفرد خود را در نوشتن دارا می‌باشد. زبان داستانی عباس معروفی چه در زمینه واژه‌ها و بافت کلام، زبانی زنده و ادبی می‌باشد که سطح اندیشه و دغدغه‌های احساسی و عاطفی خود و جامعه را به خوبی نمایش می‌دهد و باتوجه به بهره‌گیری مناسب وی از عناصر زبانی و

انسجام محتوا در داستان هایش توانسته صاحب سبک خاص و منحصر بفرد خودش را در ادبیات داستان ایران به دست آورد. (فاطمی، ۱۴۰۳: ۲۹۳)

۲- پیشینه تحقیق

در مورد موضوع «متناقض نمایی (پارادوکس) در رمان سمفونی مردگان نویسنده اثر عباس معروفی تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و می توان گفت پژوهش حاضر برای نخستین بار بصورت منحصر فرد به این موضوع پرداخته است. هرچند در حوزه زبان و ادبیات فارسی پژوهش های فراوانی در مورد آرایه ادبی پارادوکس توسط پژوهشگران این حوزه انجام شده است.

۳- فرضیه ها و پرسش ها

پارادوکس یا متناقض نما یکی از آرایه های ادبی پرکاربرد در زبان و ادبیات فارسی می باشد. نویسنده و یا شاعر دو واژه که مخالف و متضاد یکدیگر می باشند را در یک عبارت و در کنار هم مورد استفاده قرار می دهد. بدین صورت که این واژه ها در دنیای واقعی در کنار هم قرار نمی گیرند و به طوری غیر ممکن می باشند ف لکن در نوشته ها و متون ادبی سبب به وجود آمدن معانی زیبا و خاص می گردند. در واقع در دنیای واقعیت وجود ندارند بعنوان مثال در شعر مرده بودم زنده شدم..... پارادوکس صورت گرفته به گونه ای که وقتی فرد مرده دیگر در قید حیات نیست که بگوییم مجدد زنده میشود. این آرایه سبب زیبا تر و معنا بخشی خاص به این شعر گردیده است.

سوالی که در اینجا مطرح می گردد این پرسش است که :

- در سمفونی مردگان معروفی چگونه توانسته ناسازگاری و تناقض را به تصویر بکشد ؟

۴- روش تحقیق

در این پژوهش، از شیوه تحلیلی-توصیفی با رویکرد استنباطی در جریان مقاله استفاده و متعاقباً بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای که از طریق شیوه گردآوری داده‌ها به سبک فیش برداری، انجام گرفته، بستر کلی این نگاه را تشکیل خواهد داد.

۵- نگاهی بر زندگی عباس معروفی

عباس معروفی (۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ - ۱۰ شهریور ۱۴۰۱) نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس، شاعر و روزنامه‌نگار معاصر ایرانی بود. او در خانواده‌ای سنتی رشد کرد، اما مسیر هنری خود را انتخاب کرد. در دبیرستان ریاضی خواند، اما در دانشگاه به تحصیل ادبیات دراماتیک پرداخت و بیش از یازده سال در دبیرستان‌های تهران تدریس کرد.

فعالیت ادبی او با کسب مقام اول در مسابقات داستان‌نویسی نوجوانان کیهان در سال ۱۳۵۵ آغاز شد. آشنایی‌اش با محمدعلی سپانلو او را به کانون نویسندگان ایران رساند و سبب آشنایی او با چهره‌هایی چون احمد شاملو، هوشنگ گلشیری و سیمین دانشور شد. معروفی در سال ۱۳۷۳ از امضاکنندگان بیانیه ۱۳۴ نویسنده (ما نویسنده‌ایم) بود که درخواست آزادی بیان را مطرح می‌کرد. نشریه گردون که به دست او تأسیس شد، به دلیل فشارهای سیاسی در سال ۱۳۷۴ توقیف شد و این امر باعث مهاجرت او به آلمان شد. در برلین، او خانه هنر و ادبیات هدایت را راه‌اندازی کرد و به تدریس و انتشار آثار ادبی پرداخت. سبک نوشتاری معروفی ترکیبی از نثر ادبی قوی و دغدغه‌های اجتماعی بود که او را به یکی از نویسندگان شاخص ادبیات داستانی ایران تبدیل کرد. او در سال ۱۳۹۹ به سرطان مبتلا شد و سرانجام در برلین درگذشت.

۶- معرفی آثار عباس معروفی

قسمت عمده شهرت و معروفیت عباس معروفی، به خاطر داستان‌هایی بلندی می‌باشد که به رشته تحریر درآورده است. و لازم به ذکر است وی تعدادی از رمان‌های معروف عصر معاصر رانوشته است ولی هنر وی تنها نوشتن رمان یا بهتر بگوییم رمان نویسی نبوده است. در بین همین رمان‌های معروف برخی شهرت بیشتری را در بین خوانندگان کسب نموده اند که سمفونی مردگان یکی از آنها می‌باشد.

سمفونی مردگان اثری ماندگار و مشهور عباس معروفی می‌باشد، که در سال ۲۰۰۱، از بنیاد انتشارات ادبی فلسفی سورکامپ، موفق به اخذ جایزه گردیده است. همین‌طور هفته‌نامه دی‌ولت‌سویس از سمفونی مردگان به‌عنوان یک شاهکار نام برده است. بعد از سمفونی مردگان، سال بلوا از بهترین آثار عباس معروفی است. این کتاب مرور خاطراتی در ذهن زنی به‌نام نوش‌آفرین است که به‌صورت اول شخص نوشته شده است. می‌توانید مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه عباس معروفی را در کتاب دریا روندگان جایزه آبی‌تر بخوانید. این کتاب تلفیقی از کتاب‌های عطر یاس، آخرین نسل برتر و برش‌های کوچک اوست.

نمایش‌نامه‌ای در سه پرده را در کتاب دلی بای و آهو می‌خوانید که براساس اساطیر و آیین‌های کهن مردم ترکمن نوشته شده است. این کتاب داستانی غم‌انگیز در ماتم عشق است. همچنین نمایش‌نامه ورگ ماجرای یک پدرکشی در یکی از ایل‌های اطراف سنگسر است که به شکلی جذاب و گیرا روایت شده است. پیکر فرهاد از زیباترین آثار عباس معروفی است که از زبان زن تابلوی نقاشی نوشته شده است. این کتاب برنده جایزه بنیاد

ادبی آرنولد تسوایگ در سال ۲۰۰۲ شد. نمایش‌نامه آونگ خاطره‌های ما هم داستان مرد ساده‌لوحی است که تمام اموالش را می‌دزدند. آمدن هارون خلیفه ستمگر عباسی به ایران در قرن سوم هجری و سرکوب کردن شیعیان، موضوع نمایش‌نامه تا کجا با منی است که در سه پرده اجرا می‌شود. از دیگر آثار عباس معروفی می‌توان به تماماً مخصوص، فریدون سه پسر داشت، ذوب‌شده و آخرین نسل برتر اشاره کرد. همچنین کتاب موسیو ابراهیم و گل‌های قرآن از کتاب‌هایی است که او ترجمه کرده است.

۷- متناقض‌نمایی (پارادوکس) سمفونی مردگان

در زبان و ادبیات فارسی متناقض‌نما و ناسازی هنری را برابر پارادوکس مورد استفاده قرار می‌دهند و آن، یکی از انواع آشنایی زدایی هنری در زبان و از زمره برجسته‌ترین ترفندهای ادبی بشمار می‌آید. در این حالت ادبی، دو واژه متناقض برخلاف عقل و منطق باهم جمع می‌گردند و جالبی آن اینجاست که در عین متضاد بودن، تناقض ندارند. متناقض‌نمایی محتوایی، کلامی می‌باشد که در آن خود موضوعات دارای تناقض و تضاد هستند. متناقض‌نمایی برای زیبایی بخشیدن به کلام مورد استفاده قرار می‌گیرند. شاید در نگاه اول این قبیل نوشته‌ها غیر واقعی و تعجب‌انگیز به شمار بیایند لکن نویسنده با به کارگیری این آرایه ادبی سعی در بهتر فهماندن و بیان واقعیت‌ها به خواننده را دارد. (گلی و بافکر عجب شیر ۱۳۹۷: ۱۳۰)

درخصوص متناقض‌نمایی محتوایی بایستی گفت در این قبیل محتواها، خود مفاهیم و واژگان دارای تناقض هستند که با هر زبان، واژه ترکیب و بیان می‌شوند و عبارتی تعجب‌برانگیز و متناقض را تشکیل می‌دهند. عباس معروفی نویسنده معروف و مشهور معاصر نیز به زیبایی از این روش در آثارش استفاده نموده است. در رمان سمفونی مردگان به وضوح شاهد بهره‌گیری نویسنده از متناقض‌نمایی محتوایی هستیم. نخست نام این رمان خود نوعی پارادوکس (تناقض) را به همراه دارد. خواننده از لحاظ ذهنی با این اسم کلنجار می‌رود مردگانی که موسیقی می‌نوازند، این به جذب خواننده می‌انجامد. (سروش، ۱۳۶۹: ۲۵۹)

در بخش‌هایی از رمان به وضوح این قبیل متناقض‌نمایی‌های محتوایی را مشاهده می‌کنیم، به عنوان مثال: «نفسش بوی باد می‌داد، بوی باران خنک بود. و دهانش بوی چوب می‌داد. و من یکباره میان دست‌هایش شعله‌ور می‌شدم.» (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۵) در این قبیل موارد خواننده تلاش می‌کند تا در ورای واژه‌ها به جستجوی هدف‌گایی نویسنده دست پیدا کند. و برای به دست آوردن حقیقت در پس ظاهر متناقض

کنجکاو و تامل بیشتری می کند و این تفکر برای دست یابی به حقیقت ماجرا برای خواننده سبب جذابیت می گردد. نویسنده در تلاش است تا با در کنار قرار دادن کلمات متضاد و اجماع آنها، نکات پیچیده و سخت را به زیبایی به خواننده بفهماند. این نکته را هم در نظر بگیریم که تضاد، آوردن دو واژه در تضاد باهم می باشد نه جمع دو واژه متضاد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۷)

معروفی توانسته با به کارگیری پارادوکس، واقعیت های نهان و رای واژگان را به خوبی به نمایش بگذارد با خواندن این رمان به طور واضح به فرهنگ و آداب رسوم مردم آن زمان پی میبریم. حال نکته ای که با بدانیم این است که معروفی هرگز به اردبیل سفر نکرده است. لکن به زیبایی آن شهر را به تصویر کشیده که آدم تصور می کند تا در آن شهر زندگی می کرده است. در متن این رمان بارها و بارها متوجه این موضوع می شویم که جهان مملو از واژگان متناقض می باشد. در نگاه اول خواندن این رمان سخت به نظر می رسد و برای خواننده درک واژگان گاهی غیر ممکن به نظر می رسد. لکن با ادامه و استمرار ذهن وادار به جستجو و تلاش برای درک بهتر کلمات می گردد. تناقض در نگاه اول غیر عادی و غیرواقعی بنظر می آید و فقط با مطالعه و خوانش با دقت و تامل می تواند به ژرفا و عمق واژگان پی ببریم و این لذت و ماجراجویی خواننده را درآمده دادن خواندن رمان زیاد می کند.

به کارگیری واژگان متناقض توسط معروفی در سراسر رمان «سمفونی مردگان» مشهود است. «آفتاب بی رمق بود.» (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۳۹) یا درجای دیگری شدت گرمای تابستان را اینگونه توصیف می کند. «شب های تابستان وقتی همه از گرما تب می کردند. (همان، ۱۴۰۰) در اینجا صفت تب کردن برای سرما می باشد و به زیبایی شدت گرما را توصیف می نماید. از این قبیل جملات در این رمان به وفور مشاهده می شود که برای نمونه به چند موردی اشاره کردیم.

در بخشی از این کتاب می خوانیم:

گفته بود: «کاش آدم می توانست با مرگ مبارزه کند.»

گفتم: «چه جوری؟»

گفت: «جوری که نخواهد بمیرد. یک تقایلی حسابی.»

گفتم: «ممکن نیست. مرگ همیشه یک جور نیست. هر دفعه شکل تازه ای

دارد.» (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۱۰)

در بخش دیگری از این رمان می‌خوانیم: «چه تنهایی عجیبی، پدر خیال می‌کرد آدم وقتی در حجره خودش تنها باشد، تنهاست. نمی‌دانست که تنهایی را فقط در شلوغی می‌شود حس کرد.»

من خوب می‌دانم که زندگی، یکسره صفحه بازی است، من خوب می‌دانم اما بدان که همه برای بازی‌های حقیر آفریده نشده‌اند.

عشق را باید با تمام گستردگی‌اش پذیرفت، تنها در جسم نمی‌توان پیدایش کرد بلکه در جسم و روح و هوا. در آینه، در خواب، در نفس کشیدن‌ها انگار به ریه می‌رود و آدم مدام احساس می‌کند که دارد بزرگ می‌شود.

رفتار آیدین با دیگران تفاوت داشت، دنیا را جدی‌تر از آن می‌دانست که دیگران خیال می‌کنند. آن شب فکر کردم از ترس دچار این حالت شده اما بعدها به اشتباه خود پی بردم و دانستم که درک او آسان‌تر از بوییدن یک گل است کافی بود کسی او را به اندازه من دوست داشت. آیا کسی می‌توانست بفهمد که دوست داشتن او چه لذتی دارد و آدم را به چه ابدیتی نزدیک می‌کند. آدم پر می‌شود جویری که نخواهد به چیز دیگری فکر کند. نخواهد دلش برای آدم دیگری بلرزد و هیچ‌گاه دچار تردید نشود.

انسان مدام باید مشغول کار باشد. سازندگی کند وگرنه از درون پوک می‌شود و بیکاری بدتر از تنهایی است. آدم بیکار در جمع هم تنهاست.

به درخت‌های خشک پیاده رو خیره شده: برف، شاخه‌ها را خم کرده بود و در بارش بعد حتماً می‌شکستشان. آدم‌ها هم مثل درخت‌ها بودند، یک برف سنگین همیشه بر شانیه‌های آدم وجود داشت و سنگینی‌اش تا بهار دیگر حس می‌شد. بدیش این بود که آدم‌ها فقط یکبار می‌مردند و همین یکبار چه فاجعه دردناکی بود.

تنهایی و غم غربت در جاننش چنگ انداخت و غربتی که در میان شهر آشنا، گریبانش را گرفته بود، چقدر انسان تنهاست، مثل پر کاه در هوای طوفانی.

مهار آیدین لحظه به لحظه از کف پدر بیرون می‌شد، سرکش و رام نشدنی. در زیر زمین حبسش می‌کردند، او در آنجا چنان سرگرم می‌شد که تا به سراغش نمی‌رفتند و اصرار نمی‌کردند بیرون نمی‌آمد. کتاب را از بر می‌خواند و املا می‌نوشت. مدتی پول تو جیبی‌اش را قطع کردند. در ماست‌بندی میدان سرچشمه مشغول شد، پاتیل شیر را هم می‌زد و روزی یک قران مزد می‌گرفت. پولش را کاغذ و کتاب می‌خرید و پدر را بیشتر می‌چزاند. برایش لباس نمی‌خریدند با همان کهنه‌ها روزگارش را می‌گذراند. در بند هیچ چیز نبود و

تنها به این فکر می‌کرد که از تخمه فروشی بیزار است، از تکرار زندگی پدر بدش می‌آمد. از خیلی چیزها که بچه‌ها در چنین سال‌هایی از عمر دوست دارند بدش می‌آمد.

آدمیزاد باید بگوید آب و بخورد، بگوید نفس و بکشد و گرنه مرده است.

وقتی آدم یک نفر را دوست داشته باشد، بیشتر تنه‌است چون نمی‌تواند به هیچ کس جز به همان آدم بگوید که چه احساسی دارد.

شب‌ها وقتی پا در آن خانه بزرگ و سرد می‌گذاشت، هممه دوردست سالیان می‌شد و سکوت می‌کرد. کاج می‌شد و وسط حیاط می‌ایستاد، در می‌شد و بسته می‌ماند.

به قول ایاز با دو دسته نمی‌شود بحث کرد: باسواد و بی‌سواد.

مادر هرچه می‌خواست بگوید، می‌گفت و مثل همیشه به صرافت غذا خوردن و ظرف شستن می‌افتاد و آیدین تا می‌آمد به پدر فکر کند که انگار همین دیروز با آن جسم کوچک از حجره به خانه بر می‌گشت و با آن پاپاخ سیاه و پالتو طوسی رنگ، سنگین سنگین از پله بالا می‌رفت ناگاه آن ابهت عجیب، آن حضور ماندنی، در خاطره‌اش محو می‌شد و در گورستان قدیمی شهر، زیر خاک به چند تکه استخوان بدل می‌گشت.»
(حیدرزادگان، ۱۳۹۹: ۱۶)

۸-تناقض در شخصیت‌پردازی

۸.۱. اورهان: از قربانی تا ظالم

اورهان شخصیتی است که در طول داستان از یک قربانی سرکوب‌شده به ظالمی بی‌رحم تبدیل می‌شود. در بخش‌هایی از متن، به تنهایی و سرکوب اورهان توسط پدرش اشاره شده است، اما این سرکوب به‌جای آنکه او را به انسانی مقاوم و رها از سنت تبدیل کند، باعث می‌شود که خود تبدیل به ادامه‌دهنده همان ظلم شود. او که روزی مورد خشم و تحقیر پدرش قرار گرفته بود، در نهایت راهی را انتخاب می‌کند که منجر به نابودی برادر روشنفکرش، یوسف، می‌شود. این تضاد، نمایانگر چرخه تکرارشونده خشونت و سرکوب در جوامع سنتی است؛ قربانیان دیروز، ظالمان فردا می‌شوند.

اورهان در آغاز فاقد قدرت انتخاب واقعی است، اما زمانی که فرصتی برای تغییر مسیر خود می‌یابد، در برابر سنت خانوادگی تسلیم شده و راهی را می‌رود که نه نشانی از مدرنیته دارد و نه نشانی از آزادی، بلکه صرفاً ادامه مسیر استبداد و تعصب است. این پارادوکس شخصیتی در اورهان باعث می‌شود که او از یک قربانی به یک جانی تبدیل شود؛ او که خود از پدر زخم خورده بود، همان روش‌های پدر را برای نابودی یوسف به کار می‌گیرد.

۸.۲. یوسف: زنده در مرگ، مرده در زندگی

یوسف در رمان نماد آگاهی، روشنفکری و زندگی است، اما سرنوشت او با مرگ گره خورده است. در متن بالا جملاتی درباره عشق، زندگی، و انسانیت ذکر شده‌اند که همگی با دیدگاه یوسف همخوانی دارند. یوسف برخلاف اورهان، تسلیم محیط نمی‌شود و تلاش می‌کند تا آزادانه بیندیشد. اما در دنیایی که اورهان و پدر نماینده آن هستند، فرد روشنفکر و آزادی‌خواه، محکوم به نابودی است.

تناقض بنیادین در سرنوشت یوسف این است که او، با وجود مرگ فیزیکی، از لحاظ فکری و ایدئولوژیک همچنان زنده است. برعکس، اورهان که زنده مانده، در واقع از درون مرده است، چراکه روح و اندیشه خود را به سنت‌های پوسیده واگذار کرده است. در بخشی از متن آمده است:

"آدم‌ها فقط یکبار می‌میرند و همین یکبار چه فاجعه دردناکی بود."

این جمله به مرگ تراژیک یوسف اشاره دارد که او را از نظر جسمی از بین می‌برد، اما یاد و تفکر او همچنان در ذهن شخصیت‌های دیگر باقی می‌ماند. (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۱)

۸.۳. پدر خانواده: نماینده سنت در برابر مدرنیته

پدر در این رمان نماد سنت، جزم‌اندیشی و سلطه‌گری است. در متن ارائه‌شده، او به‌عنوان فردی معرفی می‌شود که تنهایی را در حجره می‌فهمد، اما نمی‌داند که تنهایی واقعی در میان جمع رخ می‌دهد. این نشان می‌دهد که او درکی سطحی از احساسات انسانی دارد و صرفاً به اقتدار و کنترل علاقه‌مند است. ویژگی‌های پدر به‌عنوان نماینده سنت:

تحقیر و کنترل فرزندان: او فرزندانش را مجبور می‌کند تا مطابق ارزش‌های او زندگی کنند و هرگونه تفاوت را سرکوب می‌کند.

محدودیت زنان: مادر در متن نشان داده می‌شود که وظیفه او تنها غذا پختن و کارهای خانه است، که نمادی از جایگاه پایین زنان در سنت‌های پدرسالارانه است. ترس از تغییر: پدر در برابر تغییر مقاوم است و حتی وقتی متوجه می‌شود که فرزندانش مسیر دیگری انتخاب کرده‌اند، به‌جای پذیرش تفاوت‌ها، تنها به ابزار سرکوب متوسل می‌شود.

در جایی از متن آمده است:

"مهار آیدین لحظه‌به‌لحظه از کف پدر بیرون می‌شد، سرکش و رام‌شدنی." این نشان‌دهنده وحشت پدر از از دست دادن قدرتش است. او در مواجهه با فرزندی که می‌خواهد متفاوت باشد، تنها راه حل را در زور و تحقیر می‌بیند.

۴. تناقض‌های درونی شخصیت‌ها و نقش آن در پیشبرد داستان یکی از نکات برجسته در سمفونی مردگان، تناقض‌های عمیق درونی شخصیت‌ها است که باعث می‌شود خواننده درک عمیق‌تری از سرنوشت آن‌ها داشته باشد.

اورهان: او از ظلم پدرش رنج برده، اما همان ظلم را در حق برادرش اجرا می‌کند. او آزادی را می‌خواهد، اما در نهایت برده همان سنت‌هایی می‌شود که از آن‌ها متنفر بود.

یوسف: او آزادی‌خواه است، اما این آزادی برای او مرگ را به ارمغان می‌آورد. تناقض او در این است که هرچند کشته می‌شود، اما از نظر فکری زنده می‌ماند.

پدر: او تصور می‌کند که خانواده‌اش را کنترل می‌کند، اما در نهایت پسرانش را از دست می‌دهد. ترس او از دست دادن اقتدار است، اما همین ترس باعث فروپاشی خانواده‌اش می‌شود.

مادر: او در ظاهر مطیع است، اما درک عمیقی از رنج‌های خانواده دارد. او هیچ قدرتی در خانواده ندارد، اما از بسیاری از جنبه‌ها، بیشتر از پدر واقعیت را درک می‌کند.

این تناقض‌ها، پیشبرد داستان را ممکن می‌سازند و فضای تراژیک رمان را تشدید می‌کنند. اگر شخصیت‌ها کاملاً در یک مسیر یک‌دست حرکت می‌کردند، داستان از لحاظ عاطفی و دراماتیک قدرت کمتری می‌داشت. اما همین تناقض‌ها باعث می‌شوند که رمان تبدیل به بازتابی از پیچیدگی‌های واقعی زندگی شود.

در نهایت تناقض‌های درونی شخصیت‌ها، عامل کلیدی در سمفونی مردگان هستند. اورهان که در ابتدا قربانی ظلم است، خود به یک ظالم تبدیل می‌شود. یوسف، نماد روشنگری، اگرچه می‌میرد، اما تفکر او زنده می‌ماند. پدر که می‌خواهد کنترل را حفظ کند، در نهایت همه چیز را از دست می‌دهد. (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۹)

۹- تناقض در سبک و زبان روایت در رمان «سمفونی مردگان»

یکی از ویژگی‌های برجسته سمفونی مردگان، تناقض در سبک و زبان روایت است که نقش مهمی در تقویت فضای تراژیک و چندلایه این اثر دارد. عباس معروفی با استفاده از زبانی شاعرانه و احساسی در کنار روایت واقع‌گرایانه و تلخ، تضادی عمیق ایجاد کرده که تأثیرگذاری داستان را دوچندان می‌کند.

۹.۱. تضاد میان نثر شاعرانه و فضای تلخ داستان

در رمان، لحظات اندوه، مرگ و سرکوب با زبانی زیبا، ادبی و تصویری روایت می‌شوند. این تناقض میان فرم و محتوا باعث می‌شود که خواننده احساسات متضاد را تجربه کند؛ از یک سو با زیبایی کلمات مواجه می‌شود و از سوی دیگر، با واقعیت‌های تلخ و سرکوب‌گرایانه‌ای که در داستان وجود دارد. مثال از متن :

"آدم‌ها مثل درخت‌ها هستند، یک برف سنگین همیشه بر شانه‌های آدم وجود داشت و سنگینی‌اش تا بهار دیگر حس می‌شد."

در این جمله، برف به‌عنوان نمادی از سرنوشت سنگین انسان‌ها مطرح می‌شود، اما این مفهوم تلخ با زبانی شاعرانه بیان شده که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۹.۲. ترکیب جملات کوتاه و ضرب‌آهنگ تند با نثر توصیفی و آرام

عباس معروفی در برخی بخش‌های رمان از جملات کوتاه، کوبنده و پرتنش استفاده می‌کند که فضای اضطراب و فشار داستان را افزایش می‌دهند. اما در بخش‌هایی دیگر، از جملات طولانی و توصیفی بهره می‌گیرد که ریتم روایت را کندتر و تأمل‌برانگیز می‌کند.

مثال از متن :

"آدمیزاد باید بگوید آب و بخورد، بگوید نفس و بکشد و گرنه مرده است."

این جمله کوتاه و تأکیدی، ضرب‌آهنگی محکم دارد و نشان‌دهنده ضرورت بقا و سادگی آن در عین پیچیدگی‌های زندگی است.

در مقابل، در بخش‌هایی مانند توصیف خاطرات یوسف یا اندوه مادر، نثر طولانی‌تر و احساسی‌تر می‌شود که خواننده را به درک عمیق‌تری از شخصیت‌ها می‌رساند.

۹.۳. استفاده از زبانی سمبلیک در توصیف شخصیت‌ها و محیط

عباس معروفی از نمادپردازی و تصویرسازی قوی در زبان روایت بهره می‌برد، اما این تصاویر همواره با تناقض‌هایی در معنا همراه هستند. مثال :

"کاج می‌شد و وسط حیاط می‌ایستاد، در می‌شد و بسته می‌ماند."

در این جمله، کاج (نماد استواری و مقاومت) با بسته ماندن در (نشانه سرکوب و محدودیت) در تضاد قرار گرفته است. این تناقض در زبان روایت، احساس ناامیدی شخصیت‌ها را به‌شدت تقویت می‌کند.

۹.۴. تضاد میان روایت سوم‌شخص و مونولوگ‌های درونی شخصیت‌ها

رمان بیشتر با زاویه دید سوم‌شخص دانای کل روایت می‌شود، اما در برخی بخش‌ها، مونولوگ‌های درونی شخصیت‌ها وارد متن می‌شوند که شکلی از تناقض در شیوه روایت را ایجاد می‌کند.
مثال:

"رفتار آیدین با دیگران تفاوت داشت، دنیا را جدی‌تر از آن می‌دانست که دیگران خیال می‌کنند."

در این جمله، راوی دانای کل در حال توصیف شخصیت آیدین است، اما بلافاصله در جمله بعدی، مونولوگ درونی شخصیت وارد متن می‌شود که باعث ایجاد نوعی تناوب بین روایت بیرونی و درونی می‌شود.

تناقض در سبک و زبان روایت در سمفونی مردگان باعث می‌شود که تأثیر عاطفی داستان بر خواننده عمیق‌تر شود. فضای تراژیک اثر برجسته‌تر گردد. تناقض‌های درونی شخصیت‌ها و کشمکش‌هایشان بهتر نشان داده شود.

این استفاده متناقض از نثر شاعرانه در کنار خشونت روایی، تغییر ضرب‌آهنگ متن و ترکیب روایت دانای کل با مونولوگ‌های درونی، از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که سمفونی مردگان را به یکی از ماندگارترین آثار ادبیات معاصر تبدیل کرده است.

۱۰- تناقض در مفاهیم مرگ و زندگی در «سمفونی مردگان»

یکی از اساسی‌ترین تضادهایی که عباس معروفی در سمفونی مردگان به تصویر می‌کشد، تناقض میان مرگ و زندگی است. در این رمان، مرگ تنها یک پایان فیزیکی نیست، بلکه به‌عنوان عاملی برای آزادی و یا بالعکس، اسارت روحی و فکری مطرح می‌شود. برخی شخصیت‌ها با مرگ، به رهایی و جاودانگی می‌رسند، درحالی‌که برخی دیگر با زنده ماندن، به مردگان متحرک تبدیل می‌شوند (بختیاری، ۲۱۱۳۹۴):

۱۰.۱. مرگ به‌عنوان عامل آزادی و اسارت در داستان

در سمفونی مردگان، مرگ گاه راهی برای رهایی از سرکوب و ظلم و گاه نهایت یک زندگی سرکوب‌شده و خفقان‌آور است. شخصیت‌هایی مانند یوسف و آیدین از نظر فکری زنده‌تر از اورهان هستند، اما با مرگ نابود می‌شوند. درحالی‌که اورهان، که از لحاظ جسمی زنده است، تبدیل به برده سنت‌ها و استبداد خانوادگی می‌شود.

مثال از متن:

"آدم‌ها فقط یکبار می‌میرند و همین یکبار چه فاجعه دردناکی بود."

این جمله مرگ را به‌عنوان یک رویداد دردناک، اما اجتناب‌ناپذیر و سرنوشت محتوم به تصویر می‌کشد. این در حالی است که برخی شخصیت‌ها پیش از مرگ فیزیکی، از نظر روحی و عاطفی مرده‌اند.

در این داستان، مرگ یوسف نه به‌عنوان یک شکست، بلکه به‌عنوان اثبات برتری اندیشه و آزادی‌خواهی او نسبت به دیگران جلوه می‌کند. یوسف با اینکه کشته می‌شود، اما یاد او در ذهن خواننده و شخصیت‌های دیگر باقی می‌ماند.

۱۰.۲. زنده‌بودن به‌معنای مرگ روحی: نگاهی به سرنوشت اورهان

اورهان در طول داستان از نظر جسمی زنده می‌ماند، اما مرگ روحی و عاطفی او از همان ابتدای داستان آغاز می‌شود. او که قربانی ظلم پدر بوده، در نهایت همان رفتارهای سرکوبگرانه را در برابر یوسف و سایرین تکرار می‌کند و خود را به نظامی که روزی از آن متنفر بود، می‌سپارد.

تحلیل اورهان :

اورهان در ظاهر زنده است، اما قدرت انتخاب را از دست داده و تنها مجری خواسته‌های پدر و جامعه سنتی شده است. او دیگر قادر به احساس عشق، همدردی یا آزادی فکری نیست. این تضاد در سرنوشت او نشان می‌دهد که زنده ماندن همیشه به معنای زندگی نیست و گاهی، مرگ به معنای آزادی است.

مثال از متن :

"آدمیزاد باید بگوید آب و بخورد، بگوید نفس و بکشد وگرنه مرده است".

این جمله نشان‌دهنده مفهوم زندگی مکانیکی و بی‌روح است که در سرنوشت اورهان دیده می‌شود. او زنده است، اما نه به معنای واقعی کلمه، بلکه مانند یک ابزار در خدمت سنت‌ها و باورهای پوسیده خانوادگی. (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۴)

۱۰.۳. تضاد زندگی و مرگ در بستر سنت و مدرنیته

سمفونی مردگان فراتر از یک داستان خانوادگی، به تقابل سنت و مدرنیته نیز می‌پردازد و این تقابل را با استفاده از تناقض بین مرگ و زندگی به تصویر می‌کشد. یوسف و آیدین، نمایندگان مدرنیته و تفکر نوین هستند که در نهایت، توسط سنت و تعصب از بین می‌روند.

اورهان و پدر، نمایندگان سنت و اقتدارگرایی هستند که در ظاهر زنده می‌مانند، اما در واقع، اسیر باورهای پوسیده و غیرانسانی خود هستند.

مثال از متن :

"تتهایی و غم غربت در جانش چنگ انداخت و غربتی که در میان شهر آشنا، گریبانش را گرفته بود، چقدر انسان تنهاست، مثل پر کاه در هوای طوفانی".
این جمله نشان می‌دهد که حتی در میان زندگی روزمره، شخصیت‌ها اسیر تتهایی و پوچی هستند. این احساس بیشتر در شخصیت‌های مدرن و روشنفکر دیده می‌شود که در برابر سیستم سنتی ناتوان‌اند.

تناقض میان مرگ و زندگی در سمفونی مردگان یکی از مهم‌ترین ابزارهای روایت و پیام‌رسانی در داستان است. عباس معروفی نشان می‌دهد که زنده‌بودن همیشه به معنای زندگی نیست، و مرگ گاهی راهی برای آزادی از اسارت فکری و سنت‌های سرکوبگرانه است.

مرگ برای برخی شخصیت‌ها (یوسف و آیدین)، راهی برای رهایی از ظلم و جهل است. زنده‌ماندن برخی دیگر (اورهان و پدر)، در واقع نشانه‌ای از مرگ روحی و اسارت در سنت‌هاست. این تضاد به‌خوبی فضای تراژیک رمان را تقویت کرده و آن را به یکی از تأثیرگذارترین آثار ادبیات معاصر تبدیل کرده است (آلبوغبیش، ۱۹۹۰: ۱۶۹).

۱۱- نگاه جامعه‌شناسانه به رمان سمفونی مردگان

سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۵ دوران پراشویی در اردبیل است؛ مخصوصاً در بازه‌ی زمانی جنگ جهانی دوم که روس‌ها، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها هر یک چیزی از این شهر را به تاراج می‌بردند.

سمفونی مردگان روایت خانواده‌ی ایرانی در این شهر در مرحله‌ی گذار از سنت به مدرنیته است و همچنین روایتگر فضای حاکم بر روشنفکران در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰. در این شرایط، از سوی سنت و خانواده که یکی از نمادهای جوامع سنتی است در حال فروپاشی است، گویی چیزی کهنه از بین می‌رود اما چیزی نو زاده نمی‌شود و جای آن را نمی‌گیرد و از سوی دیگر، فضای سیاسی و اجتماعی به سمتی می‌رود که افراد کتاب‌خوان، روشنفکر و دگراندیش در تنگنای بیشتری قرار می‌گیرند.

آیدین نماد این قشر روشنفکر است و پدرش نماد سنت و استبداد. در یکی از صحنه‌های کتاب پدر به کمک اورهان کتاب‌های آیدین را به آتش می‌کشد. خانه (وطن) برای آیدین شبیه زندان است.

گسست نسلی در خانواده میان پدر و فرزندان خود را با عدم تبعیت فرزندان از پدر نشان می‌دهد. فرزندان نه تنها نمی‌خواهند راه پدر و مادر خود را ادامه دهند بلکه می‌خواهند راهی را انتخاب کنند که ۸۰ درجه با آن‌ها تفاوت دارد. این اختلاف‌ها حتی در وضع لباس و ظاهر، عقیده به ثروت‌اندوزی و جهان‌بینی نمایانگر می‌شود. برای مثال، پدر کلاه پاپاخ بر سر دارد که نشان‌دهنده‌ی عقاید او (پای‌بندی به سنت) است و آیدین کلاه روسی بر سر می‌گذارد.

مرگ در این داستان حضور پررنگی دارد. توصیف مکرر مرگ و گورستان بیانگر نابودی و سکوت در جامعه است، جامعه‌ای که با مرگ ارزش‌های اخلاقی به مردگان می‌پیوندد. رو به ویرانی نهادن خانواده‌ی اورخانی نشان‌دهنده‌ی سنت‌هایی است که در حال فروپاشی‌اند. البته این فروپاشی همراه با زایایی نیست: لحظه‌ای که پدر نوشته‌ها و شعرهای آیدین را می‌سوزاند در واقع ایده‌های روشنفکر ایرانی سوزانده می‌شود و این یعنی مرگ آینده و مدرنیته‌ای متولد نشده.

درست است که اینگونه معرفی مرگ را به تصویر می‌کشد اما در سمفونی مردگان بوی امید نیز به مشام می‌رسد؛ امید اینکه آیدین‌ها بتوانند بر اورهان‌ها پیروز شوند و به زندگی ادامه دهند. در پایان داستان هم می‌بینیم با اینکه آیدین حال و روز خوبی ندارد اما دختر ۱۵ ساله‌اش به نام المیرا امیدبخش زندگی او می‌شود. المیرا می‌تواند راه پدر را ادامه دهد و نوید نسلی باشد که اوضاع برایشان مساعدتر است و در راه رسیدن به هدفشان موفق‌ترند. (ادراکی ۱۴۰۰: ۲۵۳)

تقابل سنت و تجدد، امید به آینده، مرگ و تولدی دیگر از موضوعات جامعه‌شناسانه‌ی این کتاب است. وجه دیگر جامعه‌شناسانه‌ی کتاب انعکاس بیماری‌ها، آشفتگی‌ها و هرج‌ومرج‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در برهه‌ای از زمان در اردبیل است که می‌تواند نمایانگر کل ایران در آن بازه‌ی تاریخ باشد. (ادراکی ۱۴۰۰: ۲۵۴)

در سمفونی مردگان رقابت حرف اول را می‌زند. رقابت بین دو برادر، بین دو طبقه، بین زن و مرد، بین دو آیین، بین دو حزب و... عده‌ای می‌خواهند منافع حداکثری کسب کنند و جایگاه و سلطه‌شان را تثبیت کنند و عده‌ای دیگر تنها می‌خواهند موجودیت خود را از دست ندهند و زنده بمانند. در نهایت هیچ‌کس در این رقابت و جنگ پیروز نخواهد شد. فقط آن عده که به این رقابت آگاه می‌شوند می‌توانند زندگی دیگر برای خود بسازند، البته زندگی‌ای که در آن پیروزی و خوشبختی معنایی ندارد. بلکه آن‌ها پی می‌برند که نباید در

این رقابت دست‌وپا بزنند و تنها باید تلاش کنند کامی از زندگی بگیرند؛ از عشق، هنر و زیبایی‌های اندک زندگی. (رفاهی، ۱۴۰۳: ۲۲۸)

شاید به همین دلیل باشد که معروفی برای نشان‌دادن این رقابت و جنگ بزرگ در کتابش، بر رقابت بین دو برادر دست می‌گذارد چون نزاع دو برادر متعلق به زمان خاصی نیست و تمام زمان‌ها را در برمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در بیشتر اوقات به کارگیری متناقض‌نماهای محتوایی در داستان‌ها و اشعار نویسندگان و شاعران، ارزش زیبا شناختی بیشتری را در برمی‌گیرند. خواننده در تلاش است که معنای پس‌پرده‌ها را دریابد و به نوعی ذهن‌اش درگیر جستجو و واکاوی می‌گردد به همین خاطر کشف حقیقت به نوعی ماجراجویی برای خواننده مبدل می‌گردد و ادامه دادن و خواندن رمان را مهیج‌تر و هیجان‌انگیزتر می‌نماید. معروفی که از نویسندگان حاذق و ماهر در داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی به‌شمار می‌رود بسیار به‌جا و کاربردی از این آرایه ادبی در پیشبرد روایت‌های رمان «سمفونی مردگان» بهره برده است. در متناقض‌نمایی این نکته بسیار دارای اهمیت می‌باشد که واژگان به‌خود خود دارای تناقض می‌باشند و زمانی که در یک جمله به‌کار گرفته می‌شوند چنانچه بجا و صحیح مورد استفاده قرار بگیرند شگفتی می‌آفریند و تعجب و هیجان خواننده رو‌زیاد می‌نمایند در مقام پاسخ به این پرسش که در سمفونی مردگان معروفی چگونه توانسته ناسازگاری و تناقض‌رابه‌تصویر بکشد؟ نخست باید گفت وی از واژگان ساده و روان برای بیان منظور و مقصود خود استفاده نموده و از واژگان سنگین و لغاتی که منسوخ شده و فهم آن برای خواننده سخت می‌باشد بهره‌نبرده است. رمان زیبایی‌سمفونی مردگان در هر یک از بخش‌ها از زبان یکی از شخصیت‌های داستان روایت می‌شود. ساختار شکنی آیدین که نماد نسل امروزی است و به دنبال کسب حقایق و نوآوری‌های می‌باشد در قالب کلماتی قابل فهم به تصویر کشیده شده است. تعصبات گذشته و سنت‌های قدیمی که در شخصیت پدر آیدین نشان داده شده و اورهان که پا درکفش پدر گذاشته و همانند وی فردی متعصب سنتی می‌باشد.

منابع

- آلبوغبیش ، عبدالله (۱۴۰۰) پیوند ادبیات و موسیقی در روایت «سمفونی مردگان». مجله متن پژوهش ادبی .شماره ۸۷ (۲۵ صفحه -از صفحه ۱۶۸ تا ۱۹۲)
- ادراکی ، فاطمه (۱۴۰۰) رمان «سمفونی مردگان» عباس معروفی با تاکید بر "نظریه ایدئولوژی". مطالعات نقد ادبی .شماره ۵ (۱۲ صفحه -از ۲۵۵-۲۶۶)
- بختیاری ، محمدرضا (۱۳۹۴) پارادوکس یا متناقض نما در ادبیات فارسی .همایش پژوهش های نوین در علوم و فناوری . کرمان
- حیدرزادگان ، نازیلا(۱۳۹۹) سمفونی مردگان ، خوانش فوکویی .مطالعات نقدزبانی و ادبی .شماره ۱۵ (۲۴ صفحه -از ۵ تا ۲۸)
- فاطمی ، رضوان (۱۴۰۳) بررسی و تحلیل سبک زبانی رمان های عباس معروفی .ماهنامه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال ۱۷ . شماره .شماره پی در پی ۹۶
- معروفی ، عباس (۱۳۸۰) سمفونی مردگان .انتشارات ققنوس .تهران
- گلی ، احمد.بافکر عجب شیر ، سردار (۱۳۹۷) پارادوکس محتوایی در شعر فارسی .شعر پژوهی (بوستان ادب) .سال دهم .شماره ۲ (پیاپی ۳۶) شماره صفحات ۱۵۲-۱۲۹
- شفیعی کدکنی ، محمدرضا (۱۳۷۰) موسیقی شعر .تهران. آگاه
- سروش ، عبدالکریم (۱۳۶۹) تعمیم صنعت طباق یا استفاده از عکس و نقض و عدم تقارن در شعر سعدی .جلد ۲. تهران .نژارت ارشاد اسلامی.

رفاهی ، سمانه (۱۴۰۳) کارکردهای فضاها معماری در روایت پردازی های سمفونی مردگان .ادبیات و پژوهش های میان رشته ای .سال ششم .رتبه ۱۱ (۲۷ صفحه -از ۲۰۰-۲۲۶)

References

- Alboghbish, Abdullah (2021). The Connection Between Literature and Music in the Narrative of "Symphony of the Dead". *Literary Text Research Journal*, Issue 87, pp. 168–192.
- Bakhtiari, Mohammadreza (2015). *Paradox in Persian Literature*. Conference on Modern Research in Science and Technology, Kerman.
- Edraki, Fatemeh (2021). The Novel "Symphony of the Dead" by Abbas Maroufi with Emphasis on Ideology Theory. *Literary Criticism Studies*, Issue 5, pp. 255–266.
- Fatemi, Rezvan (2024). Analysis of the Linguistic Style of Abbas Maroufi's Novels. *Monthly Journal of Persian Poetic and Prose Stylistics (Bahar-e Adab)*, Year 17, Issue 96.
- Goli, Ahmad, & Bafkar, Ajabshir, Sardar (2018). Content Paradox in Persian Poetry. *Poetry Research (Boostan-e Adab)*, Year 10, Issue 2 (No. 36), pp. 129–152.

Heidarzadgan, Nazila (2020). Symphony of the Dead: A Foucauldian Reading. *Linguistic and Literary Criticism Studies*, Issue 15, pp. 5–28.

Maroufi, Abbas (2001). *Symphony of the Dead*. Qoqnoos Publications, Tehran.

Rafahi, Samaneh (2024). The Functions of Architectural Spaces in the Narrative Structure of "Symphony of the Dead". *Literature and Interdisciplinary Research*, Year 6, Issue 11, pp. 200–226.

Shafii-Kadkani, Mohammadreza (1991). *The Music of Poetry*. Agah Publications, Tehran.

Soroush, Abdolkarim (1990). The Generalization of the Tabaq (Contrast) Technique or the Use of Opposites, Negation, and Asymmetry in Saadi's Poetry. Vol. 2, Ministry of Islamic Guidance, Tehran.